

(1) فرمان هميون شد آنکه امراء عظام و سرداران ذوى الاحترام بزرگ و کوچک ولايت له (2) بعنايات بلا غايات شاهانه مفتخر و سرافراز و مستظهر و ممتاز کشته بدانند که چون ميانه نواب کامياب هميون ما (3) و حضرات پادشاهان عظيم الشان فرنکيه کمال محبت و دوستى و اتحاد و يکانى واقعت و هميشه از جانبين (4) ايلچيان و رسولان آمدش ميابيند درينولا چند نفر از پادريان عظام را بدىنصوب فرستاده بودند که در ميانه (5) محبت و دوستى را استحکام داده در باب دفع و رفع جماعت ترك اتفاق کرده بدانچه مصلحت بوده باشد عملنا یم (6) مانيز ميخواستيم که يك کس اعتمادى خود را نزد حضرات سلاطين عظام فرنکيه بفرستيم چون امارتباب عزت قباب ميرزاده (7) اعظم اکرم سينور دون ربرتو شرنلى که از ميرزادهای انگليس است مدت مدید بوده که در خدمت اشرف بود (8) و محل اعتماد ما شده بود و هم از ما و هم از شما بود و برسم رسالت نزد حضرات پادشاهان مسيحيه فرستاديم بايد که (9) چون امارتباب مشار اليه بولايت له رسد و عاليجناب شوکت ايباب سلطنت قباب پادشاه فرمان عاليجاه فرمان فرماى (10) ممالک له را ملاقات نمايد همکى امراء و سرداران بزرگ و کوچک ولايت له اورا اعزاز و احترام نموده (11) آنچه از جانب نواب کامياب هميون مادر باب استحکام و استقرار مبانى صداقت و دوستى و دفع و رفع (12) جماعت ترك کويد اعتبار کرده بفعل آورند که محل اعتماد ماست و از آنطرف با ساير سلاطين عاليشان فرنکيه (13) در دفع و رفع ترك اتفاق کرده از هر جا صلاح دانند متوجه شوند که ما هم با لشکرهای بيحد و شمار مهيا و حاضریم (14) و از ينطرف تقصير نداريم و در باب سفارش اميرزاده انگليس بدیشان چه اعلام نمايم هر گونه حرمت و عزت (15) بجای آورند سزاوار است و از آنجا مقضى المرام روانه جانب فرنکستان نمايند و در امداد و همراهى او (16) تقصير نمايند و هر مطلب و ملتسى درين ديار داشتد عرض نمايند که فيصل

پذير کردد تحريراً فى